

بیانیه هیأت سیاسی کمیته مرکزی
حزب توده ایران

پیرامون

برخی مسائل درون حزبی

خرداد ماه ۱۳۶۷

رفقای عزیز!

پس از پلنوم دیماه ۶۶، که یکی از مهمترین و موفقترین پلنومهای حزب بشمار می رود، برخی پدیده‌های منفی در مهاجرت شکل گرفت، که دور از انتظار نبود.

شناخت صحیح این پدیده‌ها وقتی امکان پذیر است، که دستور کار پلنوم دیماه ۶۶ مورد ارزیابی قرار گیرد. چنانکه از اسناد و مدارک منتشره برمی آید، پلنوم دیماه یک سلسله مسائل حیاتی و مبرم تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی را در فضای کاملاً دمکراتیک و خلاق مورد بحث و بررسی قرار داد.

پلنوم دیماه ۶۶ مسائل تئوریک-سیاسی مطروحه پس از کنفرانس ملی را دقیقاً مطالعه کرد و درستی احکام برنامه حزب مصوب کنفرانس ملی را بار دیگر به ثبوت رساند. فزون بر این، شرکت کنندگان در پلنوم اوضاع جامعه، تناسب نیروها و مسائل حاد مورد نظر توده‌های میلیونی جامعه را تحلیل و وظایف رهبری و اعضای حزب را در شرایط مشخص کنونی تعیین کردند. تصویب طرح تشکیل "جبهه آزادی و صلح"، به مثابه گامی مؤثر در جهت تحقق بخشیدن به برنامه استراتژیک، و نیز تشریح همه جانبه پاره‌ای از مسائل مربوط به دگرگونسازی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و مسئله نواندیشی در عرصه بین‌المللی از جمله مسائل مهم طرح شده در پلنوم دیماه کمیته مرکزی است.

در عرصه سازمانی، پلنوم دیماه، طبق تصمیم کنفرانس ملی، آئین‌نامه اجرائی ماده ۲۷ اساسنامه حزب را برای انطباق آن با شرایط کار مخفی به تصویب رساند و به تخلیفات تشکیلاتی پاره‌ای از رفقا رسیدگی و تصمیم لازم را اتخاذ کرد.

قابل تاکید است، که همهٔ مصوبات پلنوم دیماه (باستثنای یک مورد، که دو رفیق مشاور به آن رأی ممتنع دادند)، باتفاق آراء بتصویب اعضای اصلی و مشاور کمیتهٔ مرکزی رسید. در پایان، انتخابات، مطابق معمول، برای مخفی انجام و هیئت سیاسی جدید برگزیده شد.

اما هنوز چند صباحی از پایان کار پلنوم دیماه نگذشته، عدهٔ انگشت شماری از رفقا، که در جریان پلنوم به هدفهای جاه طلبانهٔ فراكسیون خود نرسیده بودند، با وجود شرکت فعال در بحثها و دادن رأی مثبت به همهٔ مصوبات پلنوم، کارزار تحریف و اقعیات در ارتباط با پلنوم و از همه مهمتر مقابله با مصوبات آن را برآه انداختند.

باید خاطر نشان ساخت، که این روند بعد از کنفرانس ملی آغاز شده بود. چند نفر از رفقای کمیتهٔ مرکزی در خارج از کشور که ترکیب رهبری منتخب کنفرانس را با هدف قبضه کردن رهبری، که از مدت‌ها پیش تعقیب می‌کردند، مطابق میل خود ندیدند، بازیر پا گذاردن ابتدایی‌ترین موازین و اصول حزبی به شایعه‌پراکنی، تهمت زنی، تبلیغ و اشاعهٔ فراكسیون‌پرستی، استعفاء، رها کردن مسئولیت‌های محوله و افشای اسرار حزبی دست زدند.

این رفقا یا در پلنوم دیماه شرکت نکردند* و یا بهنگام اجلاس هیئت سیاسی در آستانهٔ پلنوم به فعالیت گسترده در میان شرکت کنندگان برای قبضه کردن رهبری دست زدند. اما دو عامل اساسی یعنی استقلال فکری فرد فرد اعضای شرکت کننده در پلنوم و فضای کاملاً دمکراتیک و خلاق حاکم بر جلسات آنها را واداشت، تا موقتاً از اهداف خود صرف‌نظر کنند و در پلنوم چهرهٔ موافق نشان دهند. طبیعی است که رأی مثبت آنها به همهٔ مصوبات پلنوم و گاه حتی سخنرانی‌های پرشور در تائید قطعنامه‌ها و قرارهای پلنوم و نیز انتقاد از خود آنها نسبت به مواضع قبلی خویش، این تصور را برای دیگر شرکت کنندگان در پلنوم بوجود آورد، که رفقا در گفتار و کردارشان صادق هستند و مبلغ و مدافع مصوبات پلنوم نیز خواهند بود. اما همانطور که

ذکر شد، دیری نپائید که رفقا مواضع گروهی خود را در گربار دنبال کردند و به تحریف آشکار مصوبات پلنوم پرداختند.

امروز دیگر برای هواداران صادق حزب روشن است که مصوبات پلنوم دیماه ۶۶ گام بزرگی در راستای ایجاد تحرک سیاسی، نواندیشی و تحکیم موازین تشکیلاتی بوده است. تصمیم پلنوم در جهت تشکیل "جبهه آزادی و صلح" پاسخی صحیح به مبرم‌ترین نیاز لحظه بود و تصادفی نیست که پس از پلنوم دیماه با استقبال شایسته‌ای چه در درون و چه برون از حزب روپروگردید.

بدینسان، در این زمینه و بطور کلی در عرصه ارزیابی مسائل سیاسی-تئوریک پیرامون حادثترین مسائل جامعه هیچگونه ایرادی به تصمیمات مصوبه پلنوم دیماه وارد نیست.

در زمینه مسائل سازمانی، چنانکه در گزارش هیئت سیاسی و قطعنامه‌های مصوبه بازتاب یافته تکیه اساسی و عمدۀ بر خواسته‌های هسته‌های حزبی پیرامون معضلات کار در شرایط مخفی میان کارگران و دیگر توده‌های زحمتکش گذارده شده است. این مهمترین و اساسی‌ترین وظیفه پلنوم دیماه ۱۳۶۶ بود. می‌توان به جرئت گفت، که پلنوم در زمینه سازمانی، تبلیغاتی و تلفیق کار علنی و مخفی، تصمیماتی صحیح و منطبق با شرایط مشخص کنونی جامعه و در جهت تشدید فعالیت در داخل کشور اتخاذ کرد. دقیقاً در همین چارچوب بود که آئین‌نامه اجرایی ماده ۲۷ اساسنامه برای سازمان دادن کمک مهاجرت بکار در ایران تنظیم گردید. پلنوم بر آن بود، که این آئین‌نامه، که مضمون اصلی آن برای هسته‌ها و فعالان حزبی در داخل کشور از مدت‌ها قبل و بلافاصله پس از یورش، و در چارچوب مصوبات هیئت سیاسی در رابطه با عدم تمرکز سازمانی، همواره اجرا می‌گردیده و ضامن امنیت و تداوم مبارزه این هسته‌ها بوده است، می‌تواند عامل تحکیم وحدت و یکپارچگی صفوف حزب در خارج از کشور نیز

گردد و به انضباط شکنی، نامه پراکنی، زیر پا گذاردن اصول پنهانکاری و غیره، که مانع بزرگی در راه فعالیت ارگانهای رهبری است، پایان دهد.

اما اعمال برخی از رفقا در مهاجرت نشان داد که رعایت اصول پنهانکاری و انضباط سدی در برابر فعالیتهای گروهی و گرایشهای فراکسیونستی و بی بند و بازیهای سازمانی آنهاست. این رفقا پس از پلنوم دیمه علم مخالفت با آئین نامه را بعنوان "جایگزین اساسنامه" بر افراشتند - آئین نامه ای که به هیچ وجه جانشین اساسنامه^۶ حزب نبوده، بلکه فقط و فقط برای تعیین چگونگی اجرای ماده ۲۷^۶ از جانب رهبری از سوئی، و جلوگیری از آنارشیسم زیر پوشش مراعات "دمکراسی" از سوی دیگر بوده است. در اینجا دیگر بار توجه رفقا را به این نکته جلب می کنیم، که در زمینه^۶ تصمیمات سازمانی نیز مانند مسائل سیاسی هیچ دلیلی وجود نداشته و ندارد، که بتوان با توسل به آنها مصوبات پلنوم دیمه را در مجموع خود مظهري از "اپورتونیسیم ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی" نامید و دقیقاً از همین رو بود که انتقادگران بی پروای امروزی، دیر و زود در جریان برگزاری پلنوم به تمام این مصوبات رأی مثبت دادند. حیرت آور است که همان تعداد معدود از اعضای کمیته^۶ مرکزی در دو مرکز مهاجرت به تخریب روحیه و مشوب کردن ذهن عده ای از اعضای حزب دست زده اند و با قلب واقعیات پلنوم و تهمت زنی های ناجوانمردانه و مبتدل به برخی رفقای هیئت سیاسی و کمیته^۶ مرکزی تلاش می ورزند تا دار و دسته ای راه بیانند ازند و با وارد کردن "فشار" رهبری حزب را به قبول مواضع ضد حزبی خود وادارند. آنها اعضای حزب را به ترک مسئولیتهای خود، کار شکنی در سازمانهای حزبی، نفی ارگانهای رهبری و آمادگی برای مهاجرت به غرب تشویق می کنند. جالب است که پرونده سازیها و دروغپردازیهای نظیر جاسوس جمهوری اسلامی معرفی کردن یک عضو رهبری و پلیس زده بودن تشکیلات داخل، چاشنی تبلیغات فراکسیونستی و ضد حزبی این اشخاص شده است و آنها برای فریب اعضای حزب، حتی به جعل پیام از سوی برخی

رفقای رهبری دست زدند و برای پیشبرد لحظه‌ای هدفهای خود به رسوائی بزرگ این سیاه‌کاریها، به روشنایی قریب‌الوقوع حقیقت نیندیشیدند.

طبیعی بود که در بازار دماغ این فعل و انفعالات سازمان شکنانه، عناصر مشکوک و دشمنان طبقاتی به تشدید جنگ روانی و تهیه خوراک تبلیغاتی علیه حزب بپردازند و از جمله رژیم جمهوری اسلامی به نشر اکاذیبی متناسب با این کارزار در مورد فعالیت حزب در داخل کشور دست زدند.

در این میان تعدادی از رفقای صادق که اساساً بر پایه بعضی کاستیها و نارسائیهای زائیده شرایط مهاجرت، انتقاداتی دارند نیز به پیروی از برخی اعتمادهای ناپجا به این ارکستر ضد حزبی پیوستند و این خطرات تحت نام "مبارزه درون حزبی" بر ای خود توجیه کردند.

سازمان‌گران این نمایش ضد حزبی در مهاجرت که منادیان "دمکراسی ناب" نیز هستند به صدور "قطعنامه‌ها" و "نامه‌هایی دست زدند و ضد دمکراتیک‌ترین شیوه‌های برخورد با مسائل درون حزبی را پیش گرفتند. آنها از جمله با "بحران تراشی" و با عمده کردن عوامل ذهنی و زیر عنوان "برون رفت از بحران سیاسی-سازمانی!" خواهان انحلال کمیته مرکزی منتخب کنفرانس ملی و هیئت سیاسی منتخب پلنوم دیماه شدند، و افراد معین و خود خواسته‌ای را "پدر خوانده" حزب معرفی کردند. آنها در حالی که کنفرانس ملی و مولود آن کمیته مرکزی حزب را نفی کردند، خود با عنوان عضو کمیته مرکزی منتخب همان جلسات صلاحیتدار بر این "نامه" و "قطعنامه" امضاء نهادند و با جدا ساختن خود از جمع کمیته مرکزی، بقیه را "ماشین رأی" قلمداد کردند. در حقیقت آنها انتخابات کنفرانس و پلنوم را مشروع و قانونی دانستند اما تنها برای خود!!

این رفقا هسته‌ها و فعالان حزبی در داخل کشور و نیز توده‌ای‌های

در بند یعنی بخش بزرگی از حزب را که در جبهه^۶ مقدم و مستقیم و اصلی نبرد قرار دارند خود سرانه به کناری نهادند و با خلاصه کردن همه^۷ حزب به بخش کوچکی از مهاجرت، خواهان برگزاری کنفرانس های مهاجرت شدند تا سرنوشت حزب ۴۷ ساله^۸ ما را رقم زنند. آنها بدون اینکه در عرصه های ایدئولوژیک و سیاسی، پیشنهادها و نظرات مشخصی ارائه دهند، یکجانبه به رد برنامه و خط مشی مصوب کنفرانس ملی و پلنوم که خود نیز به آنها رأی داده بودند پرداختند و انگ "اپورتونیسیم سیاسی و ایدئولوژیک" بر آنها زدند. اگر این اشخاص از نظرات، انتقادات و پیشنهادهای اصولی در همه^۹ زمینه های فعالیت زندگی حزبی برخوردار بودند، بچه علت آنها در پلنوم کمیته^{۱۰} مرکزی مطرح نکردند و چرا برنامه ها و نظرات "غیر اپورتونیستی" خود را تدوین شده در اختیار رهبری حزب قرار نمی دهند و بدون هرگونه پیش زمینه ای از رهبری حزب می خواهند، تسلیم ذهنیات و توهمات گروهی آنها گردد. این شیوه^{۱۱} برخورد نشانگر آنست که این افراد به هیچ وجه اعتقاد به مبارزه^{۱۲} درون حزبی سالم، که لازمه^{۱۳} آن پایبندی به اخلاق کمونیستی، انضباط حزبی و ارائه^{۱۴} آلترناتیو نظری - عملی برای اعتلاء^{۱۵} حیات حزب است، نداشته و ندارند و تنها به فراقسیونیسیم، یأس پراکنی و افترا زنی می پردازند.

چنین است برخورد با اصطلاح دمکراتیک این افراد با مسائل درون حزبی، و مضمون حقیقی آنچه آنها در نامه پراکنی ها و تبلیغات خود "نواندیشی"، "نوزایی" و "دمکراسی" معرفی می کنند. و دیگران را بر همین معیار "کهنه اندیش"، "حزب مدار" و "دیوان سالار" می نامند.

رفیقا!

هیئت سیاسی منتخب پلنوم دیماه ۶۶ خود را موظف می داند پاسدار برنامه، خط مشی، اساسنامه و وحدت سازمانی، و در یک کلام پاسدار موجودیت حزب باشد، و در برخورد با سازمان شکنان و انحلال طلبان از حزب دفاع کند.

شک نیست که راه اصولی مبارزه^۶ درون حزبی و ارائه^۶ نظرات،
پیشنهادها، و انتقادات در جهت اعتلا و افزایش اعتبار حزب برای همه^۶
اعضاء در چارچوب موازین و اصول حزبی همواره گشوده بوده و خواهد
بود.

بر همین اساس هیئت سیاسی باتفاق آراء^۶ ضمن محکوم کردن این شیوه‌ها
و اقدامات ضد حزبی تصمیم به روشنگری بیشتر مسائل دارد و بزودی برخی
اسناد و مدارک درونی پلنوم دیماه و سایر اسنادی را که افشاگر بسیاری از
مسائل اخیر و گردانندگان اصلی آنست در اختیار تشکیلات قرار خواهد
داد.

ما از همه^۶ اعضا^۶ و هواداران حزب می‌خواهیم که با شکیبایی و متانت
توده‌ای و در عین حال پاهشیاری و مسئولیت‌پذیری انقلابی نسبت به این
مسائل بیاندیشند و با همه^۶ توان در راه اعتلا^۶ و توانمندی حزب توده^۶
ایران، حزب طبقه^۶ کارگر ایران مبارزه کنند.

هیئت سیاسی کمیته^۶ مرکزی

حزب توده^۶ ایران

خرداد ماه ۱۳۶۷

* رفقا شاندرمنی و فروغیان

جنگ روانی - تشکیلاتی

علیه

حزب نوردہ ایران

رفقا!

حزب توده* ایران طی ۴۷ سال موجودیت خود همیشه بزرگترین سد راه رسوخ امپریالیسم به کشور و مداخله اش در شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میهن ما بوده و نقش مهمی در افشا* رژیمهای ضد خلقی و ارتجاعی و مبارزه با آنها ایفا کرده است. درست به همین دلیل، حزب توده ای ما همیشه آماج اصلی حملات دشمنان طبقه* کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا بوده است.

می گویند تاریخ حزب توده* ایران با خون نگاشته شده است. این حقیقتی است انکار ناپذیر. بهترین فرزندان میهن در صفوف حزب توده* ایران پرورش یافته و چه بسار از آنان که جان خود را در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی از دست داده اند.

تاریخ حزب توده* ایران نه تنها با تاریخ نبرد خونین توده های زحمتکش علیه ارتجاع و امپریالیسم، بلکه همچنین با تاریخ رشد فرهنگ جامعه طی قریب به نیم قرن اخیر ارتباط ناگستنی دارد. همه* شعارهای با مضمون مترقی، که امروز در کشور ما زبان به زبان می گردد و بر در و دیوارها نوشته می شود، از آن حزب توده* ایران است. این شعارها را توده ایهای دربند، برای نخستین بار حتی بر در و دیوار فراموشخانه های رژیم گذشته نیز حک کردند. تصادفی نیست، که ارتجاع و عمال امپریالیسم از حزب ما هزاره هراس داشته اند و از هیچ توطئه ای علیه آن خودداری نکرده اند.

ساده ست بگویم که ما آخرین لحظات زندگی آرزوی نابودی حزب توده* ایران را داشتیم. بعد فوریست به رژیم خینی رسید. این رژیم با همه* وسوسه ها و ترفندهای خود نتوانست که حزب توده* ایران را از بین ببرد. امروز ما شاهدیم که رژیم خینی با همه* ترفندهای خود نتوانست که حزب توده* ایران را از بین ببرد.

انجامش موفق نشده بود، تحقق بخشد. اما، این بار نیز تیر دشمن طبقاتی به سنگ خورد.

از نخستین روز تأسیس حزب توده* ایران، ارتجاع و امپریالیسم توطئه‌های رنگارنگی علیه حزب ماچیدند. ما پنهان نمی‌داریم که اینان در موارد بسیار فلیلی موفق نیز شده‌اند تا افراد خود را در درون حزب "بکارند" و گامگامی هم با تفرقه افکنی، ضرباتی گرچه محدود به حزب وارد آورند.

در پنج سال اخیر بجز یورشهای فاشیستی رژیم توطئه‌ای فزاینده علیه حزب توده* ایران در جریان بوده است، که می‌توان آن را "یورش خزنده" نامید. مهمترین حربه در این میان استفاده از انواع شیوه‌های جنگ روانی - تشکیلاتی بود. در واقع می‌توان گفت که دشمن توانست با مهارت از شرایط نامساعدی که پس از یورشهای فاشیستی به حزب توده* ایران در راه فعالیت آن دید آمد و تاثیر آن بر روحیه* عده‌ای از اعضا، و مواد اران حزب بطور کلی امری ناگزیر بشمار می‌رفت، بخوبی بهره‌گیری کند. البته خیانت عده* انگشت شاری از اعضا* سابق حزب در اجرای این نقشه* شیطنی بدشمن ساری رساند. این افراد، که جاه طلبی و خودمحموربینی دیدگان را کور کرده بود و چیز فرمانروایی بر حزب به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند، توانستند عده‌ای از رفقای فعال را به انفعال بکشانند.

در این پنج سال، رهبری حزب با انواع مسائل بیفرج و دستوار و دروغ بود و می‌بایست از سوئی مشکلات درونی ناشی از یورشهای فاشیستی را جزو فصل کنند و از سوی دیگر توطئه‌های ارتجاع و امپریالیسم را خنثی سازند. دشمن می‌کوشید تا عرصه* نبرد را به دلخواه خود به ما تحمیل کند. رهبری حزب موافق بود تا این نقشه* دشمن را خنثی سازد.

همه* رفقا بخوبی آگامند که رهبری حزب، در بدترین و مشکل‌ترین لحظات تاریخ حزب سکان ادامه* حیات و رزم حزب توده* ایران را در دست گرفت و طی سالهای گذشته نه تنها در تحمیل ره‌بید ادعای ایران - انگلیس

تعیین اسفرائیری و تاکتیک حزب، تعیین متنی نویسن تبلیغی و ترویجی آن، اجرای طرح جدید سازمانی در داخل کشور بر اساس اصل لئینی عدم تمرکز، بازشناسی کادرهای از چنگ رژیم رسته، رسیدگی به سوابق اعضا و دهمها نمونه دیگر از اس دست، ناچار به اتخاذ تصمیم بقصد احیا سازمانها و ارکانهای عالی حزب نیز بوده است. رهبری در تمام این مدت کوشیده تا تصمیمات خود را با توجه به شرایط تحمیل شده اتخاذ کند. وسواس بیش از حد لازم، در شرایط اولیه ای که حزب در آن قرار داشت می توانست از سرعت حرکتها به حرکت در آمده، آن یکامد با در نظر گرفتن این واقعیت در پنج سال گذشته، وقتی رهبری حزب تصمیم گیری را ضرورت حیات و بقا، حزب در عرصه بازسازی و ادامه، پیکار تخصص داده، بر اساس این اصل عمل کرده است.

"با در نظر داشت مجموعه دلالتی که در دست است، تصمیم می گیریم، اگر غلط بود، تصحیح می کنیم"

حزبی که رژیم جناسکار خمینی سعی داشت با ترتیب "شو"های سلوویونی مرش را در سنی نقره ای تقدیم امپریالیسم جهانی کند، جز این چه چاره ای داشت

بر پایه همین فرمول بود که پلنوم دسامبر ۱۹۶۶ به منظور اصلاح سریع اشتباه تصمیم گرفت: "عدت سیاسی به بیرونده برخی از اعضای کمیته مرکزی که به صلاحیت سیاسی - اخلاقی آنها اعتراض شده است، رسیدگی خواهد کرد و نتیجه آن را به پلنوم آینده گزارش خواهد داد"

در عین حال پلنوم دسامبر هیئت سیاسی را موظف ساخت تا هر چه زودتر به کار کمیسیونهای رسیدگی به امور هواداران حزب پایان دهد.

تردید نیست که این دو تصمیم در ظاهر عادی، آن عناصری را که بقول معروف "رنگ در کفش داشتند" سخت ناراحت کرد. حتی آن افرادی که در پلنوم کمیته مرکزی به کلیه قطعنامه ها رأی داده بودند، بلافاصله پس از پایان پلنوم علم مخالفت برافراشتند. در همینجا باید خاطر نشان سازیم، وقتی پیشنهاد مربوط به رسیدگی به وضع برخی از اعضا، کمیته

مرکزی در پلنوم دیماه مطرح شد، حشمت رئیسی یگانه کسی بود که ناراحتی شدید خود را نسبت به این پیشنهاد، آشکار ساخت، گرچه بزودی از موضع منفی خود عقب نشینی کرد.

باید صریحاً به رفقا بگوئیم که به هنگام تدارک "کنفرانس ملی"، هنوز پیرونده های اعضا* حزب تکمیل نشده، بود و مآلامی بایست به آنچه در آن لحظه در دست بود اکتفا کرد. از سوی دیگر خیلی از رفقا هنوز در بوطه* عمل آزمایش نشده بودند و از همه مهتر اینکه خصلت انسانی و اخلاقی آنها برای رهبری قبل از کنفرانس روشن نبود.

آیا می توان گفت که رهبری گذشته با درک همه* آنچه که گفته شد می بایست در انتظار اینکه همه* مسائل پیش گفته روشن شود دست روی دست می گذاشت و از احیا* رهبری صرف نظر می کرد؟ تجربه* دیگر احزاب و ادر نشانگر آن است که چنین تصمیمی ناصحیح می بود.

"لونا چارسکی" در خاطرات خود که مربوط به روزهای پس از انقلاب اکتبر است می نویسد: "... ما رهبران روسیه* جدید را انتخاب می کردیم برای من مشخص بود که انتخاب افراد اکثراً تصادفی است. من به دلیل مناسب نبودن افراد برای وظائفی که به عهده شان گذاشته می شد، آنان را بردم. آنها را می شناختم و می دانستم آمادگی لازم را برای انجام این وظایف آن تخصص ندارند. "لنین" از کنار من دور شد و با لیخند گفت: فعلاً بسا* خواهیم دید. ما به افراد پاسخگو برای تمام مقامها احتیاج داریم، اگر نالاین در آمدند می توانم عوض کنیم".

امروز پس از گذشت بیش از دو سال از کنفرانس ملی و آزمایشهای انجام شده ما با صراحت و صداقتی که لازمه* یک حزب انقلابی است، می گوئیم که در کنفرانس ملی افرادی توانستند در ارگانهای رهبری حزب راه یابند که جایگاهشان هرگز این نبوده و نمی توانند باشد. در کنار شریف ترین، صادق ترین و پاک ترین توده انبساطی که به حق جای خالی از اعضای دستگیر شده* ارگانهای مرکزی حزب را پر کرده اند، افرادی - اگر چه انگشت شمار - نیز توانستند در صفوف رزمندگان خود را جای زده و

موقعی‌هایی را بدست آورند که به نظر ما هرگز شایستگی آن را نداشته‌اند. رهبری حزب امروز بر آن است و قاطعانه تصمیم دارد، نقاب از چهرهٔ این افراد برگیرد و به یاری همهٔ اعضای مومن و صادق حزب، به میدان نبرد با ترولته‌گران، انحلال طلبیان، مفسدانه‌بازان، دغلكاران و ... برود. این افراد که ما در این گزارش با چهرهٔ واقعی برجسته‌ترین آنها آشنا خواهیم شد هر زمانی که تصمیمات عالی‌ترین ارگانهای رهبری حزب را موافق میل خود و یا در جهت امیال جاه‌طلبانه و عافیت‌جویانهٔ خویش ندیدند، با طرح سخیف‌ترین شایعه‌ها و ایجاد جنگ روانی-تشکیلاتی مانع پیشبرد امر حزب شدند. همین افراد، اکنون پرچم "دمکراسی درون حزبی" را علم کرده‌اند و عملاً با زدن بیشرمانه‌ترین برچسب‌ها و اتهامات به اعضأ رهبری از کثیف‌ترین و مطرودترین شیوه‌های دیکتاتوری بهره گرفته و می‌گیرند. همین افراد رهبری حزب را متهم به دیکتاتوری می‌کنند، نشتیهای صلاحیتدار حزب را زیر پوشش "دفاع از دمکراسی درون حزبی" - زیر علامت سؤال می‌برند و در مجموع، هرچ و مرج تشکیلاتی را طلب می‌کنند. یک حزب انقلابی که در شرایط کار و فعالیت مخفی به سر می‌برد با این افراد چگونه باید برخورد کند؟

ببینیم لنین در چنین لحظاتی چه گفت و چه کرد، وی در اثر مشهور خود "یک گام به پیش دو گام به پس" نوشت:

"... من به هیچ وجه از کلمات وحشتناک "حکومت نظامی در حزب" و قوانین فوق‌العاده بر ضد افراد و گروه‌ها و غیره هر اس ندارم. ما در مورد عناصر ناسوار و متزلزل نه فقط می‌توانیم بلکه باید "حکومت نظامی" برقرار کنیم و تمام آئین‌نامهٔ حزب ما، تمام مرکزیت ما چیزی نیست جز "حکومت نظامی" بر ضد سرچشمه‌های ابهام سیاسی، بر ضد ابهام. همانا قوانین مخصوص لازم است و لرا اینکه این قوانین دارای جنبهٔ فوق‌العاده نریباند."

حزب ما فقط یک "قانون مخصوص" آنهم دربارهٔ افرادی که با زیر پا گذاردن موازین حزبی به نامه پراکنی مشغولند تصویب کرده است. با

اینهمه موجب خشم برخی از آقایان شده است.

براستی آنها که این بند از آئین نامه اجرائی ماده ۲۷ اساسنامه و ماده ۵ ویژه قطعنامه مصوبه پلنوم دیماه را مطابق امیال خود نیافته اند، از چه بیم دارند؟ آب از کدام سوراخ به لانه مورچگان راه یافته است؟ بنظر ما، شرطه ای که امروز با آن دست بگریبان هستیم ریشه دار است و برای آگاهی از علق آن می بایستی به عقب بازگشت، به روزهای پس از یورش دوم به حزب توده ایران، همان روزهایی که عده ای از اعضای حزب در یکی از نواحی تهران، خود را "پدر خوانده" حزب پنداشتند و در برابر تصمیمات "کمیته بیرون مرزی" از خود تحلیل ساختند و رهنمودهای تشکیلاتی صادر کردند. آنها که بودند؟ چه می خواستند؟ چرا علم طغیان در برابر مرکزیت مشروع حزب برافراشته بودند؟ آنها با یکدیگر چه کردند؟ امروز در توطئه "انحلال رهبری"، زیر پوشش صدور "قطعنامه" چه نقشی دارند؟

اسناد و مدارکی که اخیراً جمع آوری شده نشان می دهد که این افراد در مهاجرت و در ادامه توطئه ای که در تهران پس از یورش دوم به حزب شکل داده بودند، توانستند یاران تازه نفسی پیدا کنند.

با صراحت باید گفت و اعضای صادق و مؤمن حزب را آگاه ساخت که امروز (در مهاجرت) کسانی دست در دست یکدیگر علیه حزب - از ابتدا ای تشکیل پلنوم هیجده و خصوصاً پلنوم دیماه گذشته - توطئه می کنند که دیروز در داخل در درون کمیته داخلی برخلاف نظر دیگر اعضا صادق آن - در گوشه ای از تهران "دولت خود مختار" تشکیل داده بودند.

- به منظور جریان سازی در برابر "کمیته بیرون مرزی" و رهبری منتخب پلنوم هیجدهم از "بابک امیر خسروی" و "فرهاد فرجاد" رهنمود می گرفتند؛

- با اعمال دیکتاتوری سعی داشتند که توده ایها را در نور خود نگاهدارند؛

و امروز در مهاجرت:

- مدعی بدست گرفتن رهبری حزب هستند؛
- امتیاز ویژه‌ای را برای خود و خانواده‌های خویش
می‌خواهند؛

- دم از شهامت می‌زنند اما هنگام عمل فرار را برقرار ترجیح می‌دهند و
از مأموریت داخل کشور، به این بهانه که گویانمی‌شود کار کرد، بدون
اجازه باز می‌گردند؛

- کثیف‌ترین اتهامات را می‌زنند و زشت‌ترین و ناهنجارترین
شایعات را پخش می‌کنند تا شاید بتوانند بدین وسیله رهبری حزب را قبضه
کنند؛

- از دمکراسی دم می‌زنند، اما سرگرم پرونده سازی برای انسانهای
شرافتمند هستند.

* در اینجا و جاهای دیگر منظور ما فقط آن افرادی هستند که سو* نیت
داشته‌اند نه رفقای صادق و وفادار به حزب

هیئت سیاسی مدتها در برابر کار شکنی‌های این افراد از خود انعطاف
نشان داد و کوشید تا آنها را بنا منطبق قانع کند. اما نتیجه این شد که آنها
بتدریج به شانتاژ و ترمین متوسل گردیدند. اینک وقت آن رسیده که برای
یکبار هم شده دهان کشور و گوشه‌ای از حقایق را برای توده* حزبی گفت و
زهد فروشانی را که گندم می‌نمایند اما جو می‌فروشند، افشا* کرد. همان‌هایی
را افشا کرد که تحمل شرایط مهاجرت را ندارند اما مدعی پیکار فردا در
ایران هستند. آنهایی را که از مأموریت داخل فرار می‌کنند و خواهان
سپردن کار در ایران بخود هستند. واضح است آنها که در مهاجرت بریده‌اند
به یقین یاران روزهای سخت مبارزه در داخل کشور نیستند و طرد آنها از
صفوف حزب، امروز و در مهاجرت، بهتر از فردا و در درون کشور است. به
"بی‌رامه" امروز، همین امروز باید خاتمه داد.

گفتیم که باید به عقب بازگشت و از تهران، پس از یورش دوم شروع
کرد. اما لازم می‌بینیم بعنوان پیش درآمد بگوئیم که توطئه‌گران و مدعیان
رهبری، امروز چه ترفندی را به بازار آورده‌اند که دانسته و بیاندانسته به

آرزوی امپریالیسم ورژیم خمینی برای انحلال حزب توده* ایران جامعه* عمل بیوشانند. این طرفد که به ظاهر، نومی نماید (وماخواهیم دید که کهنه و تکراری است) "قطعنامه" نام دارد و از انبان چند توطئه گر در "باکو" بیرون آمده است. البته این "خرمهره" را چند توطئه گر دیگر نیز در کابل به عنوان "صدف" به بازار مکاره آورده اند.

فروشنندگان این "خرمهره" از قبل بایکدیگر آشنائی داشته اند. آنها که بصورت پراکنده به مهاجرت آمده بودند و هر کدام در نقطه ای تمرکز داشتند (حشمت در باکو - نادر در کابل - حیدریان در ترکمنستان)، از همان ابتدای مهاجرت فعالیتهای مخرب و ضد حزبی خود را آغاز کردند. این فعالیت مخرب تا آستانه* "کنفرانس ملی" حزب منجر به عزیمت عده ای از اعضا* حزب به غرب و سپس تشکیل گروه "انفصالیون" شد. پس از "کنفرانس ملی" توطئه چینان فعالیتهای خود را در کیفیتی جدید ادامه دادند. آنها، یاران دیروز خود را در "کنفرانس ملی" باز یافتند و با حل اختلافات فیما بین، برای توطئه چینی و تصرف ارگانهای رهبری، دست اتحاد به یکدیگر دادند. در فاصله* "کنفرانس ملی" و "پلنوم دیماه" این "پدر خوانده ها" موفق شدند یاران و همفکران جدیدی نیز بیابند. محمد تقی برومند نیز به این جمع نامیمون کشف شده شد.

توطئه گران به صورتی سازمان یافته و با ایجاد یک جنگ روانی - تشکیلاتی در آستانه* "پلنوم دیماه" قصد داشتند با اصطلاح خودشان در عالی ترین ارکان رهبری حزب نفوذ کرده و "نماینده" مستقل "خبرش را داشته باشند.

توطئه چینان و بنیانگذاران واقعی "قطعنامه" انحلال در باکو و "نامه" کابل" با چنین آرزویی وارد "پلنوم دیماه" شدند. اما این توطئه* از پیش تدارک دیده شده نقش بر آب شد و توطئه گران که فشار انان مناسب یافته بودند به تمام مصوبات پلنوم رای دادند، از خود انتقاد کردند و برای خاتمه دادن به توطئه چینی تعهد سپردند.

رهبری حزب امروز با ادامه* همین توطئه، که در حقیقت ریشه*

پنج ساله دارد، روبرو است و همه شواهد نشان می‌دهد که باید یکبار و برای همیشه بدان خاتمه داد و بار دیگر بر این اصل اساسی تکیه کرد که در حزب توده ایران نباید جایی برای "فراکسیون‌نیم" و "فراکسیون‌نیستها" وجود داشته باشد.

آنچه که در زیر می‌آید از اسناد و مدارک تشکیلاتی حزب - که عمدتاً و با کمال تأسف در فاصله کنفرانس ملی و پلنوم دیماه ۶۶ در اختیار حزب قرار گرفته، استخراج شده است و متکی به نتایجی است که رهبری حزب امروز با یقین بدان دست یافته است. در پایان این گزارش خود قضاوت کنید که آیا این چنین چهره‌هائی را می‌توان در صفوف حزب تحمل کرد؟

"قطعنامه"

اخیراً "قطعنامه‌ای" منتشر شده و در غرب نیز پخش گردیده و مطابق معمول ماموران ویژه ضدتوده‌ای آن را در "روزنامه" خود نیز چاپ کرده‌اند. البته این گروهک ناشر مامور است و معذور. آنچه مورد نظر ماست اولاً، محتوی "قطعنامه" است و ثانیاً تنظیم کنندگان آن.

از عنوان قطعنامه آغاز می‌کنیم: "قطعنامه" تشکیلات حزب توده ایران در باکو...". از کدام "تشکیلات" سخن می‌رود؟ مادر باکو برای مهاجرین سیاسی که طی ۲-۲ سال اخیر به آنجا آمده‌اند کمیته‌ای پیش نداریم. تازه فقط برخی از آنهایی که "قطعنامه" را تنظیم کرده‌اند عضو کمیته بودند.

از عنوان خود ساخته "تشکیلات" که بگذریم، مضمون این سند نیز بیانگر آشفته فکری تدوین کنندگان آن است. مادر این زمینه رشته سخن را به کمیته واقعی باکو می‌دهیم. اعضا کمیته در تحلیل عنوان "سخنی با رفقا درباره قطعنامه فراکسیون‌نیستی" سر ۸۸/۵/۶ می‌نویسند:

سخنی بارفقا دربارهٔ قطعنامهٔ فراکسیونه‌نیستی

مورخهٔ ۶۷/۲/۱۶ (۸۸/۵/۶)

"اخیراً تعدادی از رفقای عضو سازمان حزبی ما، طی جلسه‌ای غیررسمی با نقض آشکار اصول و موازین تشکیلاتی، قطعنامه‌ای را که قبلاً و بطور مخفیانه تهیه کرده بودند قرائت نموده و به جمع‌آوری امضا پرداختند.

آنان طی این قطعنامهٔ فراکسیونیستی اوضاع حزب را "بحرانی" ارزیابی کرده و بانفی رهبری قانونی حزب، "راه‌حلهائی" را برای بیرون رفتن از "بحران" ارائه داده‌اند. ما در این نوشته، ضمن ارزیابی قطعنامه نقطه نظرات خود را پیرامون عمده‌ترین مسائل مطروحه در آن به اطلاع رفقای می‌رسانیم:

"بحران" در حزب

به نظر قطعنامه، حزب ما دچار بحران است. چه نوع بحرانی؟ قطعنامه به این سؤال، پاسخ‌های متفاوتی می‌دهد. در تیتیر قطعنامه بحران حزب، "سیاسی-سازمانی" ارزیابی شده است و در آغاز آن، بحران مذکور "عمیق، همه‌جانبه و روزافزون" توصیف گردیده است. اما مضمون قطعنامه بگونه‌ایست که گویا حزب تنها - یا بطور عمده - دچار بحران تشکیلاتی است. قطعنامه درک مشخصی از بحران ارائه نمی‌کند. برای خواننده روشن نیست که قطعنامه از روی چه علائم و نشانه‌هایی وضع حزب را بحرانی می‌داند. علل بحران نیز از دیدگاه قطعنامه "یک سلسله عوامل عینی و بیشتر ذهنی" است. اما نویسندگان قطعنامه آگاهانه از علل عینی در می‌گذرند و تنها به علل "بیشتر ذهنی" می‌پردازند که آفهم عبارتست از:

گروه رهبری کننده* کنونی؛ ۲) سیستم فکری حاکم.

آنها بر اساس این فرض مبهم و متناقض، احکامی استخراج می کنند و نسخه‌هایی جهت حل "معضلات" حزب ارائه می دهند که واقعاً متناسب با فرض و ادامه منطقی آن است.

در این باره اندکی توضیح می دهیم:

بحران سیاسی یعنی آن چنان وضعیتی در حزب که طی آن بر اثر وجود اختلاف نظرات جدی و فلج کننده (بخصوص در ارگانهای رهبری) از وضع جامعه و تطبیق تئوری عام بر شرایط خاص، نتوان خط مشی سیاسی واحدی برای مجموعه* حزب تصویب و به موقع اجرا* گذارد. تصمیم درباره* استراتژی حزب در کنفرانس ملی و تاکتیک حزب در پلنوم دیماه ۶۶ باتفاق آرا* اتخاذ شده است و قطعنامه نیز ظاهراً استراتژی و تاکتیک حزب را می پذیرد. بنابراین، در حزب ما بر سر خط مشی سیاسی و برنامه وحدت نظر کامل وجود دارد. پس رفقا بر اساس کدام دلایل حزب را دچار "بحران سیاسی" می دانند؟ در قطعنامه پاسخی به این سؤال داده نشده است.

"بحران عمیق، همه جانبه و روز افزون" که در آغاز قطعنامه بدان اشاره شده است، فقط یک معنی دارد: بحران همه جانبه یعنی بحرانی در تمام ارگانهای حزب، در عرصه‌های ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلاتی. همانگونه که درباره* بحران سیاسی گفته شد، در حزب ما و از جمله در ارگانهای رهبری آن، بر سر ایدئولوژی، خط مشی سیاسی، برخورد به انترناسیونالیسم پرولتری و... اتفاق نظر کامل وجود دارد و قطعنامه نیز ظاهراً با مجموعه حزب هم نظر است. پس چرا رفقا اصطلاح "بحران همه جانبه" را بکار می برند؟! :

ما بر خلاف نظر قطعنامه که حزب را دچار بحران سازمانی می داند، معتقدیم که در حزب ما هیچ نوع بحرانی از جمله بحران تشکیلاتی وجود ندارد. ارگانهای رهبری، شعبه* تشکیلات و واحدهای داخل کشور، روزنامه* ارکان و سایر نشریات حزبی، رادیو و دیگر شعب مشغول انجام وظائف حزبی هستند. واقعیت مجرد عبارت از این است که تعدادی از

اعضا و هراداران حزب در مهاجرت با زیر پا گذاردن اصول و موازین
تشکیلاتی حزب و با تشکیل فراقسیون بر علیه رهبری قانونی حزب
برخاسته اند. به نظر ما این پدیده "بحران سیاسی-سازمانی"، "عمیق و همه
جانبه و روزافزون" حزب نیست.

البته این به معنای انکار وجود مشکلات و دشواریهای جدی در کار
حزب نیست. اما، این مشکلات و دشواریهای ناشی از شرایط عینی است. آثار
و نتایج یورش سبعانه رژیم، جنگ رزانی - تبلیغاتی دشمن طبقاتی،
دشواریهای پیشبرد خط مشی حزب، تعقیب و پیکرد گسترده اعضا و
هراداران حزب در داخل کشور، مهاجرت گسترده و ... در درون حزب به
شکل ذهنی گرائیها، اختلاف نظرها و اختلاف سلیقهها انعکاس می یابد.
تنها راه غلبه بر این دشواریها فشرده تر کردن صفوف حزب و برخورد
مسئولانه و منطقی با مسائل است.

در ادامه قطعنامه می خوانیم: "این بحران ... حیثیت ملی،
جدا بیت توده ای و بین المللی ... و قانونیت اساسنامه ای ما را زیر
علامت سؤال برده است.

بنظر ما حیثیت ملی یک حزب انقلابی (از جمله ما) مشروط است به
وفاداری بی خدشه آن به منافع خلقهای ساکن کشور. حزب ما در سراسر
حیات خود به بهای هزاران شهید و هزاران سال زندان و رنج و تعقیب و
پیکرد به چنان حیثیت ملی دست یافته است که دشمنان طبقاتی ما از هیچ
جنابتی برای خدشه دار کردن آن کوتاه نمی کنند. در دوران پس از یورش
ارتجاع و امپریالیسم نیز حزب ما با افراتقه نکرده استن برچم ایدئولوژیک
خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری، با دفاع
سرختانه از ماهیت پرولتاری خود، از حیثیت ملی-طبقاتی خود پاسداری
کرد. ما بدانجهت و ازده ملی-طبقاتی و یکار می پروریم که حیثیت
ملی هر حزب طراز نوین سابقه کارگر پس از هر چیزی وابسته است به دفاع
ایدئولوژی پرولتاری و دفاع از منافع پرولتارما به عنوان سدی در دست قرین
طبقه.

اما در آن - مزی که مربوط به حیثیت بین المللی حزب است، حزب ما با حفظ وفاداری خود به اصل انترناسیونالیسم پرولتری و حمایت همه جانبه از مبارزات انقلابی خلقهای دیگر سرزمینها، احترام عمیق همه نیروهای انقلابی، از جمله احزاب برادر را برانگیخته است. علاوه بر این، حیثیت بین المللی یک حزب پرولتری در گرو آن است که تا چه حد در مقاطع چرخش و گذار و در لحظات دشوار و حساس از پاکیزگی اصول مارکسیستی-لنینیستی دفاع کند. حزب مادر دوران پس از یورش در دشوارترین لحظات، زیر بمباران تبلیغاتی دشمنان آگاه و دوستان نادان، انواع و ازدگان و منحرفین از پاکیزگی اصول خود دفاع کرد. در برابر کسانی که در داخل حزب بر علیه این اصول برخاسته بودند، قاطعانه ایستاد و ماهیت خود را بعنوان حزب مارکسیست-لنینیست پاس داشت.

حزب کمونیست ایالات متحده، آمریکا خطاب به رهبری حزب ما می نویسد:

"مقابله اصولی مارکسیستی-لنینیستی و شجاعانه رهبری و اعضا حزب توده ایران با یورشهای جنایتکارانه و باصطلاح اعلام انحلال حزبتان... نه تنها احترام حزب ما بلکه ستایش همه نیروهای مترقی ایالات متحده را برانگیخته است! (نامه مردم - شماره ۱۲۷).

این، پاسخ نمونه وار احزاب برادر به ادعای قطعنامه است. آیا تدوین کنندگان قطعنامه می توانند سندی جهت اثبات ادعای خود ارائه کنند؟

ما بر این باوریم که جذابیت توده ای حزب در درستی شعارهای آن و نیز بسته به آنست که آماجهای مطروحه توسط وی، تا چه حد عمیق ترین منافع زحمتکشان کشور را منعکس سازد. شعارهای اصلی حزب ما یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل جبهه متحد خلق، جبهه آزادی و صلح و... بیانگر عمیق ترین منافع خلقهای میهن ما است. ما به تردید تدوین کنندگان قطعنامه در این باره از زبان واقعیات پاسخ می دهیم تا نشان دهیم که اولاً این شعارها برای توده های مردم جذاب اند و ثانیاً شعارهای حزب در فضای

جامعه، ما-علیرغم ادعای رفقا-حضور دارند:

در همین اواخر رژیم جمهوری اسلامی دست به حملات تبلیغاتی جدیدی بر علیه حزب ما زد. رژیم با انتشار باصطلاح "نامه" ای به رهبری خاوری و نیز "نامه" جداگانه ای به رفیق گاریباچف، با وارد کردن انواع اتهامات به حزب، خواستار آن شد که حزب شعار خود د اثر بر سرنگونی رژیم را پس بگیرد. بدنبال این، رژیم - همانک با وازدگان - اخبار دروغی درباره دستگیری های واهی در ایران پخش کرد که بلافاصله توسط رادیو آمریکا نیز تکرار شد. هدف امپریالیسم و ارتجاع، وازدگان و منحرفین روشن بود: با جعل دروغ، جدایت توده ای حزب ما را مخدوش کنند و برای جلوگیری از فعالیت انقلابی حزب، تشکیلات آنرا ناامن جلوه دهند. اکثر حزب ما دچار همان وضعیتی بود که قطعنامه توصیف کرده است، ارتجاع هیچگاه این زحمت را بخود نمی داد. جای بسی تعجب است که امپریالیسم و ارتجاع و انواع وازدگان سیاسی بایک حزب "بحران" زده که "حیثیت ملی و جدایت توده ای و بین المللی" آن "زیر علامت سؤال" رفته، "پدیده های ایستا و جامد" ارکانیسم آنرا فراق گرفته، "مشی غیر انقلابی" در "تشکیلات" آن پدید آمده و دارای "دید محدود در مسائل تئوریک" است، اینقدر کلنجار می روند. واقعاً جای بسی تعجب و تأسف است، البته نه برای امپریالیسم و ارتجاع، بلکه برای تدوین کنندگان قطعنامه که تا این حد تنزل یافته اند.

تناقضات قطعنامه

- بنظر قطعنامه رهبری حزب دارای "دید محدود در مسائل تئوریک" است و توانائی "انطباق خلاق (تئوری) با شرایط مشخص همین" را ندارد. ولی از سوی دیگر برنامه حزب و شعارهای آن قائلند که هر فردی که برای فرآکسیون نیست ما سهواً یا عمداً این اصل را نادیده می گیرند که برنامه حاد و انطباق خلاق تئوری بر شرایط مشخص جامعه است و نمی توان هم در این انطباق ناتوان بود و هم برنامه و شعارهای صحیح ارائه داد.

- در آنجا که بحث درباره "آئیننامه" مصوب پلنوم دیماه است، اساسنامه "حزب از نظر قطعنامه" قانون اساسی پذیرفته شده از جانب تمامی اعضا "حزب است"، ولی به فاصله چند سطر به هنگام ارائه "پیشنهاد"ها، همین اساسنامه بی سر و صدا "به کناری انداخته" می شود. تمام "پیشنهادات" مندرج در قطعنامه در مخالفت صریح با اساسنامه "حزب است"؛

- در آغاز قطعنامه "سیستم فرماندهی" و "دستیاری به شیوه های بوروکراتیک" مورد نکوهش قرار می گیرد. ولی در جای دیگری به رفیق دبیر اول حزب پیشنهاد می شود که با سیستم فرماندهی عمل کند. قطعنامه به دبیر اول حزب پیشنهاد می کند: "تدارک و تشکیل این جلسه" صلاحیتدار را با تشکیل هیئت مرقت اجرائیه ... تشکیل دهد". (تدارک و تشکیل را تشکیل دهد! اشکال جمله بندی از خود رفقا است و بر ما حرجی نیست) پیشنهاد رفقا را کمی ساده تر! بیان می کنیم: رفیق خاوری در طرفه العینی هیئت سیاسی را منحل کند (این کار از اختیارات پلنوم کمیته مرکزی است) و با دور زدن کمیته مرکزی (که منتخب کنفرانس ملی است) هیئت اجرائیه ای تشکیل دهد و جلسه صلاحیتداری!! تدارک ببیند. چرا؟ چون اراده رفقا بر این قرار گرفته است! و این بدون کم و کاست یعنی شیوه فرماندهی و بوروکراتیک. رفقا، که این همه درباره "شیوه" فرماندهی "قلمفرسائی می کنند باید بهتر از ما بدانند که برجسته ترین وجه مشخصه شیوه فرماندهی و بوروکراتیک جایگزین کردن افراد بجای ارکانها است.

- قطعنامه از سوشی ایدئولوژی و خط مشی سیاسی حزب را می پذیرد و از سوی دیگر پیشنهاد می کند "بولتن داخلی" در سطح حزب منتشر شود. اگر رفقا بر سر ایدئولوژی و خط مشی اختلاف نظری با مصوبات حزب ندارند، پس ارائه این پیشنهاد به چه معناست؟

برخورد قطعنامه با آئین نامه

طبق ادعای قطعنامه، آئین نامه، مصوب پلنوم دیماه سندی است "ضد لنینی" و "ضد دمکراتیک" که مانند آن در "تاریخ احزاب هرگز مکتوب نشده است". جالب است که در قطعنامه "شرایط مخفی" با قید علامت تعجب نوشته شده است و جالب تر از آن باصطلاح دلایلی است که آنها برای اثبات "ضد لنینی" بودن آئین نامه عنوان می کنند: "انتقاد و انتقاد از خود، گزارش از بالا به پائین و کمیسیون بازرسی و رسیدگی بکلی ملغی گردیده است". حال ببینیم این ادعاها تا چه حد با واقعیت تطابق دارد:

الف) در هیچ جای اسانامه، حزب، ماده یا عبارتی تحت عنوان "گزارش از بالا به پائین" وجود ندارد! (ظاهراً رفقا به حدی سرگرم فعالیت انقلابی! اند که فرصت نکرده اند ضمن تنظیم قطعنامه یکبار اسانامه، حزب را بدقت بخوانند). در اسانامه، حزب، ذیل ماده ۹۰ گفته می شود: "گزارش دهی منظم از طرف ارگانهای رهبری در برابر سازمانهای مربوطه"

گزارش دهی در اسانامه، حزب بدین شکل مطرح شده است و این بدان معناست که هر ازگانی در برابر ارگان انتخاب کننده اش مسئول و جوابگوست و بطور منظم به آن گزارش می دهد. کمیته های محلی به کنفرانس های محلی، هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی و کمیته مرکزی به کنفره، حزب گزارش می دهد.

طبیعی است که رهبری حزب گزارش فعالیت های خود را از طریق درج این گزارشها (پس از تصویب سازمان مربوطه) در مطبوعات حزبی، تشکیل جلسات عمومی و ... در اختیار تمام حزب قرار می دهد. این کار همواره در حزب ما انجام گرفته و پس از این نیز انجام خواهد گرفت. در پلنوم دیماه ۶۶ کمیته مرکزی، هیئت سیاسی که آنها گزارش کار خود را حتی مضمون واقعی اختلافات درون هیئت سیاسی را نیز در اختیار پلنوم

پس با درج آن در مطبوعات حزبی در اختیار تمام حزب قرار داد.

ب) در اساسنامه 'حزب کمیسیونی بنام "کمیسیون بازرسی و رسیدگی" وجود ندارد. تدوین کنندگان قطعنامه تلاش می‌ورزند وظایف "کمیسیون نظارت مرکزی" مندرج در ماده ۲۲ اساسنامه را تحریف کنند و بر اساس این تحریف آئین‌نامه 'مصوب پلنوم دیماه را زیر علامت سؤال ببرند. وظیفه 'این کمیسیون، رسیدگی به "خلافکاریهای رهبری" نیست. همانگونه که در اساسنامه گفته می‌شود وظیفه 'این کمیسیون "نظارت در اجرای صحیح تصمیمات کمیته 'مرکزی" و "بمنظور کمک و همکاری" با آن است.

بر طبق اساسنامه، کمیسیون نظارت مرکزی حقی جهت رسیدگی به وضع کمیته 'مرکزی یا اعضا' آن ندارد. مرجع رسیدگی به این امور پلنوم‌های کمیته 'مرکزی و کنگره‌های حزب است.

اما در آن چیزی که مربوط به خود کمیسیون نظارت مرکزی است؛ واقعیت اینست که حزب هیچگاه در شرایط مخفی چنین کمیسیونی نداشته است. علت آن هم روشن است. در شرایط کار مخفی بدلیل عدم تمرکز تشکیلات داخل کشور و پراکندگی سازمانهای حزب در خارج از کشور کار چنین کمیسیونی مقدور نیست.

ج) قطعنامه می‌گردد همه را متقاعد کند که اصل "انتقاد و انتقاد از خود" با تنظیم آئین‌نامه از زندگی حزب توده 'ایران رخت بر بسته است. در حالیکه در اساسنامه 'حزب نیز این اصل در ماده ای تسجیل نیافته است. انتقاد و انتقاد از خود از اصول بنیادین حزب طراز نرین طبقه 'کارگر است. این اصل همواره در زندگی حزب ما جاری بوده و پس از این نیز خواهد بود. در ماده 'اول اساسنامه 'حزب (و نیز در ماده 'اول آئین‌نامه) گفته می‌شود: "جهان بنی حزب توده 'ایران مارکسیسم - لنینیسم و اصول سکولاریستی از اس جهان بنی ناشی می‌شود". این اصول تشکیلاتی از جمله عبارتند از: انعام و انتقاد از خود، مبارزه 'دائم با اپورتونیسم، و

رئوس این اصول در اساسنامه برخی از احزاب کمونیست و کارگری، از جمله اساسنامه^۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی قید شده است. اما در اساسنامه^۲ حزب ما و نیز در آئین نامه، پای بندی حزب به این اصول به شکل کلی بیان شده است.

تصویب آئین نامه کار حزب در شرایط مخفی، برخلاف ادعای قطعنامه، تلاش در جهت تحمیل شیوه^۳ معین تفکر بر حزب نیست بلکه پاسخی است به نیازهای عینی مبارزه^۴ حزب. عملی است در جهت پیوند هر چه بیشتر میان گفتار و کردار.

اتهامات قطعنامه

بخش مهمی از قطعنامه صرف ایراد اتهامات گوناگون به رهبری حزب شده است. قطعنامه رهبری حزب را به "سیستم فرماندهی رهبری"، "دستیازی به شیوه های بوروکراتیک - فرمالیستی"، نقض "دمکراسی درون حزبی"، "بی حرمتی به موازین لنینی"، "برخوردهای خشن سانترا لیسم بوروکراتیک"، "اعمال شیوه های دکماتیستی و روشهای محدود کننده"، غیر پرئسیپال^۵، "خلافکاری"، "شیوه های غیر رفیقانه" درون تشکیلاتی^۶ و ... متهم می کند.

واقعاً استعداد ویژه ای لازم است تا بتوان تنها در دو صفحه اینگونه اتهام را پشت سر هم چید. اما این اتهامات از آنجا که به شکل کلی بیان شده و توسط استدلال و ارائه دلایل مسجل نگردیده است غیر قابل بحث و بررسی است. می توان همه اینها را به آدرس فرستنده بزن فرستاد.

"پیشنهادهای قطعنامه"

قطعنامه، هیئت سیاسی و اعضا^۷ کمیته^۸ مرکزی را در ردیف سازمانهای حزبی مورد خطاب قرار می دهد و در ادامه^۹ این شیوه به هنگام طرح "پیشنهادهای" کمیته^{۱۰} مرکزی و هیئت سیاسی را عملی نمی کند. ما این "پیشنهادهای" را با اینکه بر اساسنامه^{۱۱} حزب، که قاعده امور د قبول قطعنامه

است، بررسی می‌کنیم:

۱ - "پیشنهاد" قطعنامه دائر بر تشکیل هیئت موقت اجرائیه، با صراحت تمام، هیئت سیاسی و کمیته^{*} مرکزی حزب را عملاً منحل می‌کند. رفقا "پیشنهاد" می‌کنند که دبیر اول حزب (که این هم تعارفی بیش نیست زیرا عنوان دبیر اول فقط در چارچوب هیئت سیاسی و کمیته^{*} مرکزی معنای مفهوم دارد) ظرف دو ماه هیئت مذکور را تشکیل دهد و تمام امور حزب را به هیئت آنان بسپارد. کجای اساسنامه به تعدادی از اعضا^{*} این حق را می‌دهد که ارگانهای قانونی حزب را منحل کنند؟ در کجای اساسنامه چنین حقوقی برای دبیر اول حزب پیش بینی شده است؟ هیئت سیاسی و کمیته^{*} مرکزی را فقط ارگانهای بالاتر می‌توانند منحل کنند؛

۲- فراخواندن جلسه^{*} صلاحیتدار در سطح حزب (کنفرانس سراسری یا پلنوم وسیع) از حقوق لایتهجری کمیته^{*} مرکزی است. قطعنامه بر اساس کدام ماده^{*} اساسنامه این حق را به دبیر اول و "هیئت موقت اجرائیه" تفویض می‌کند؛

۳- "نظارت" بر "کلیه^{*} شعب و سازمانها" طبق اساسنامه، از وظایف هیئت سیاسی و هیئت دبیران است.

۴- طبق مندرجات قطعنامه: "وجود این هیئت (موقت اجرائیه) خود بخود آئین نامه^{*} مصوب پلنوم دیماه را لغو" می‌کند.

مصوبات پلنومهای کمیته^{*} مرکزی خود بخود لغو نمی‌شود. تنها خود این ارگان صلاحیت دارد مصوبات خود را لغو کند (یا ارگان بالاتر).

۵- سازماندهی کنفرانسهای محلی برای انتخاب کمیتههای محلی ... و گزینش نمایندگان برای جلسه^{*} صلاحیتدار مغایر با ماده^{*} ۲۷ اساسنامه، مصوب کنفرانس ملی است که برخی از نویسندگان قطعنامه خود به آن رأی داده‌اند.

مسئله^{*} انتخاب کادرهای داخل کشور جالب توجه است. سرنوشت آنها بدست "کمیسیون اعتبارات" (کدام کمیسیون اعتبارات؟) سپرده

می‌شود اما خارج کشوری‌ها از فیوضات این کمیسیون بی‌بهره‌اند!

۶- کدام ماده از اساسنامه^{*} حزب به تعدادی از اعضا^{*} این اجازه را می‌دهد که به ارکان بالاتر دستور دهند. در تبصره^{*} پایانی قطعنامه آمده است: "رهبری حزب موظف است این قطعنامه را در اختیار سازمانهای حزبی قرار داده و نظر آنان را جویا شود".

* * *

همانطور که گفتیم، بنظر ما، "پیشنهادات" مطروحه در قطعنامه^{*} فراکیونیستی متناسب با تصویر مخدوش و نادرستی است که قطعنامه از زندگی حزب ما ارائه می‌دهد. خود تدوین کنندگان قطعنامه نیز قاعدتاً باید بدانند که این قطعنامه، ضدتشکیلاتی و "پیشنهادات" آن غیر عملی است. ماهیت تخریبی قطعنامه نیز از همین جا ناشی می‌شود. از آن پس کنندگان قطعنامه باید پرسید که اهداف واقعی آنان از دستیازی به چنین اعمالی چیست؟

کمیته حزبی باکو

ماه مه ۱۹۸۸

به نظر ما تحلیل اعضا^{*} کمیته^{*} حزبی باکو پاسخ دغدگان شکنی است به کسانی که می‌خواهند با تحریف مفاهیم و اصطلاحات و از ابرق ضد حزبی و تخریب تشکیلاتی به هدفهای شوم خود برسند. تنظیم کنندگان این "قطعنامه" بآبده عاریت گرفتن اصطلاحاتی از قبیل "پدیده‌های ایستا و جامد" "سانتر الیمس" "پوروکراتیک"، "اعمال شیوه‌های دکماستی"، "روشهای محدود کننده" غیر پرئسیپال، "شیوه‌های پوروکراتیک - فرمالیستی" و... از مطبوعات شوروی که درباره^{*} رکود اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی و در

ارتباط با استراتژی دگرگونسازی بکار گرفته می‌شود، عدم آگاهی سیاسی خود را به نمایش گذارند. آنها درک نمی‌کنند که آنچه دربارهٔ رشد اجتماعی - اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم در مرحلهٔ معینی گفته می‌شود، نمی‌تواند به طرزی تسنعی به حزب، آنهم حزبی مخفی و موردتهاجم دشمن منتقل گردد. مثلاً، در حزب ما از کدام "شیوه‌های بوروکراتیک - فرمالیستی" و یا "سانترالیسم بوروکراتیک" می‌توان سخن بمیان آورد؟ آیا کسانی که این اصطلاحات را ردیف کرده‌اند تصوری حتی سطحی از معنا و مفهوم فرمالیسم، بوروکراتیسم و ... دارند؟ پاسخ منفی است. زیرا اگر چنین تصوری داشتند می‌بکاه از آنها علیه حزب استفاده نمی‌کردند.

رفقای اعضای کمیتهٔ باکو بدرستی انگشت روی دوروثی تدوین کنندگان "قطعنامه" گذارده‌اند. افرادی که از "دمکراسی" و "خرد جمعی"، "حرمت به موازین لنینی تشکیلاتی" سخن می‌گویند ناگهان تبدیل به دیکتاتورهای مطلق‌العنانی می‌شوند و با جمع‌آوری چند امضا زیر قطعنامه، اکثریت مطلق اعضا و هواداران حزب را نادیده می‌گیرند و همهٔ ارگانهای انتخابی از کمیتهٔ مرکزی تا هیئت سیاسی را با یک چرخش قلم حذف می‌کنند. کسانی که از "دمکراسی" دم می‌زنند در "قطعنامه" به شیوهٔ فرماندهی متوسل شده و می‌نویسند: "رهبری حزب موظف است این قطعنامه را در اختیار سازمانهای حزبی قرار دهد. آنها فراموش می‌کنند که خود رهبری را "منحل" اعلام کرده‌اند!

تدوین کنندگان "قطعنامه" چه کسانی را برای احراز مقام "رهبری" تعیین می‌کنند؟ رفقا خاوری، آوانسیان، غنی بلوریان، سیاوش کسرایی، برومند، حشمت رئیسی، ایراندخت ابراهیمی.

تا آنجا که ما اطلاع داریم رفیق خاوری در جلسه‌ای با حضور نویسندگان "قطعنامه" شدیداً این عمل را محکوم کرد و آن را انحلال‌طلبی و فراکسیون‌پروری خواند. رفقا بلوریان و ابراهیمی نیز خودسرانه در لیست "رهبری" گنجانده شده‌اند و مخالفت خود را با نویسندگان "قطعنامه" اعلام کرده‌اند. دربارهٔ دیگر رفقا ماجرا گانه سخن خواهیم گفت.

بدون تردید این عمل نه تنها محکوم است، بلکه هر فردی از اعضا^۱ کمیته^۲ مرکزی که در این توطئه شرکت کرده باید در برابر حزب پاسخگو باشد. بچه علت؟ واضح است که در برخورد به "قطعنامه" هدف به هیچ وجه آن نیست که از انتقاد جلوگیری شود. انتقاد و انتقاد از خود از حقوق اولیه و مسلم هر عضو حزب است. هر فردی می تواند از این راه استفاده کند. اما، انتقاد باید سازنده باشد. عمل جمع کنندگان امضا^۳ برای "قطعنامه" نه تنها ضد حزبی و ضد موازین لنینی و فراکسیونستی است، بلکه عیناً هدف خرابکاری در حزب را تعقیب می کند. طبیعی است که اکثریت قاطع امضا^۴ کنندگان "قطعنامه" را فریب داده اند. مثلاً، حشمت رئیسی و کسانی که از "قطعنامه" حمایت کرده اند از اعضا^۵ عادی حزب پنهان ساخته اند که در پلنوم دیماه کمیته^۶ مرکزی از کلیه^۷ تصمیم ها پشتیبانی کرده و حتی در تعریف و تمجید از ترکیب اعضای هیئت سیاسی پیشنهادی، داد سخن داده اند (مراجعه شود به ضمیمه^۸ شماره^۹ ۱).

بنابر این حرف بر سر دورویی افراد است. ما می پرسیم چرا حشمت رئیسی ها و برومندها و حیدریانها آنچه را که چند روز پس از پایان پلنوم روی کاغذ آوردند، در جلسه^{۱۰} پلنوم که در آن هر یک حدود یک ساعت و بیشتر سخنرانی کردند، بر زبان جاری نساختند؟ ما می پرسیم اینان بچه علت به افرادی رای دادند که حزب را به "سقوط" کشانده بودند؟ آیا اینگونه افراد می توانند در رهبری حزب شرکت جویند؟ انسانها را در عمل بهتر می توان شناخت. از آنچه که بعد از پلنوم دیماه گذشت و از اتهامهایی که برخی از رفقا قبل از پلنوم به همدیگر وارد می ساختند، هیئت سیاسی به این نتیجه رسید که در انتخاب اینگونه عناصر اشتباه شده است.

نمونه ای دیگر. اخیراً عده ای به رهبری رفیق حیدریان در کابل "قطعنامه"^{۱۱} مشابهی را (البته با قرائق قبلی با حشمت رئیسی و غیره) منتشر ساخته اند. مضمون این نوشته نیز در اصل همان است که ما تشریح کردیم و نیازی به مرور مجدد نیست. آنچه درباره اش باید توضیح داد علت جدور اینگونه نوشته هاست.

از حیدریان شروع می‌کنیم. وی از جمله افرادی بود که یک وظیفه پیر
مسئولیت حزبی را به عهده داشت. او در کنفرانس ملی به عضویت مشاور
کمیته مرکزی انتخاب شد. او که امروز از حزبیت و اصول و موازین لنینی
سحبیت می‌کند در پلنوم دیماه به همه مصوبات رأی داد، اما پس از پایان
پلنوم خودسرانه، محل کار خود را ترک کرد و به شعبه مهاجرت سازمان ملل
متحد در کابل پناهنده شد. دقت می‌کنید، رفیقی که مسئولیت مهمی دارد،
محل کار خود را ترک و به عمل ناشایست پناهنده شدن به سازمان ملل، آنهم
در کشوری که به وی پناهندگی داده است، دست می‌زند. چرا؟ برای اینکه
کشوری که او در آن زندگی می‌کند فقیر است و در حال جنگ. اما چرایی
دست بردن سازمان ملل متحد می‌شود؟ برای اینکه او و خانواده اش
می‌توانند ماهانه ۱۵۰ دلار مقرری دریافت دارند و این دلارها را می‌توان
به ۲۰ هزار واحد پول آن کشور در بازار سیاه تبدیل کرد. برای اینکه به
"اهمیت" این معامله پی ببرید کافی است بگوئیم این مبلغ دو برابر حقوق
ماهانه رئیس جمهور آن کشور است. انگیزه دیگر آقایان قطعنامه نویسا
نیز جز این نبوده و نیست. اکنون خود رفقا قضاوت کنند که آیا فردی
مانند حیدریان می‌تواند در صفوف حزب توده ایران باقی بماند؟ یکبار
دیگر تکرار می‌کنیم این رفیق در کنفرانس ملی شرکت کرد به عضویت مشاور
کمیته مرکزی انتخاب شد و سپس به وی وظیفه بسیار مهم حزبی محول شد و
زندگی بهتری هم برایش فراهم گردید ولی او نه تنها پشت به حزب کرد،
بلکه به میزبانان خود نیز خیانت ورزید.

باید یادآور شویم همین محسن حیدریان (مدعی دبیر دومی سازمان
جوانان حزب سستی که هیچوقت وجود نداشته است) از جمله کسانی بود که
بارها در ملاقاتهای حضوری و در نامه‌هایی که قبل از کنفرانس ملی به حزب
می‌نوشت، لزوم استفاده از کادرها را یادآور می‌شد. هم او بود که مرتباً
تکرار می‌کرد: رهبری حزب نمی‌خواهد از کادرهای بیرون آمده از ایران و
یا بقول خودش (از درون آتش) استفاده کند. از محسن حیدریان هم مانند
صدا کادر دیگر استفاده شد، اما پاسخ وی چه بود؟ او ثابت کرد که از جمله

افرادی است که نان را به نرخ روز می‌خورند. به نامه وی در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۵ خطاب به هیئت سیاسی وقت مراجعه می‌کنیم. وی پس از دادن شعارهای آتشین نوشت: "... در دوران کنونی که دشوارترین مرحله حیات و تاریخ حزب ماست، هیچ کوشش و اقدام نظری و عملی، حیاتی‌تر و ضروری‌تر از تقویت حزب و کمیته مرکزی و اعتبار و اتوریته آن در مجمع خود" وجود ندارد.

او، که اکنون منکر قانونیت پلنوم هیجدهم حزب شده است، در همین نامه آن را به عنوان "نقطه عطف و تحول اساسی در اعلام موجودیت و پابرجائی حزب" تشریح کرد.

محسن حیدریان پس از تمام این مقدمه چینی مابکی از حربه‌های اصلی تبلیغات ضد رهبری طی سالهای اخیر مهاجرت را چنین طرح می‌کند:

"... عمده‌ترین راه عملی در لحظه کنونی تدارک همه جا... سیاسی، سازمانی و ایدئولوژیک با شرکت کادرهای ذیصلاح حزبی و برگزاری پلنوم وسیع است... اینکه از طریق این و یا آن کادر امکان نفوذ دشمن در حزب وجود دارد و بخصوص در شرایط کنونی کاملاً ممکن و محتمل است".

حزب که در دوران اخیر مهاجرت عمیقاً و با نگرانی و وسواس در تلاش پاکیزه نکه داشتن صفوف خود خصوصاً "کمیته مرکزی" است، با همین آگاهی و با اعتقاد به همین اصل که هر لحظه می‌توان صفوف حزب را از عناصر نالایق پاک کرد، کنفرانس ملی را تدارک دید.

(بر اساس همین نگرش و با ایمان به همین روش بود که بنا بر تصمیم گرفت اسناد و مدارک بدست رسیده را یکبار دیگر بررسی کرده و تصمیمات لازم را اتخاذ کند). پلنوم وسیع مورد نظر "حیدریان" تحت عنوان "کنفرانس ملی" برگزار شد و چنانکه گفتیم خود وی نه تنها با عنوان یکی از کادرهای حزب در آن شرکت داده شد، بلکه به عضویت مشاوران کمیته مرکزی حزب نیز انتخاب گردید. شخص وی که مدعی سپردن امور حزبی به دست کادرها بود (به عنوان نمونه) در یکی از آرکانهای حزب، به آثار

گرفته شد. ظاهراً می‌بایستی این طرفدار دو آتشه، استفاده از کادرها، یا تمام نیروی خود را برای کار حزبی را پیش ببرد. اما اینگونه نشد و او پس از مأموریت دسامبر ۶۶ - نه توطئه، نفوذ بیشتر در رهبری حزب ملی آن خنثی شد - و منی که مأموریت با سراجت اعلام داشت که وضعیت حزبی پاره‌ای از برگزیدگان کنفرانس ملی مجدداً بررسی خواهد شد - محل مأموریت خود را که برای حزب به یک سنگر خط مقدم نبرد می‌ماند، ترک کرد.

تصور می‌کنیم، افشای همین چهره (حیدریان) به عنوان یکی از مدعیان عدم استفاده از کادرهای حزبی و کار در داخل ایران کافی باشد.

یکی دیگر از تجربه‌های تبلیغاتی پنج سال اخیر مهاجرت "عدم به کارگیری اعضای بر سابقه و خوش نام کمیته مرکزی حزب" است.

"فرهنگ" یکی دیگر از تنظیم کنندگان "قطعنامه" از جمله مدعیان دو آتشه، استفاده از اعضای بر سابقه، کمیته مرکزی حزب بود و با استفاده از این تجربه، تبلیغاتی رهبری حزب را به عنوان انحصار طلب، ولونتاریست و ... زیر ضربه تبلیغاتی گرفته بود.

فرهنگ که در این دوران تصور می‌کند رفیق "فام نریسان" را می‌تواند سایه بان خود قرار داده و اهدافش را از این طریق پیش ببرد، در قسمتی از نامه خود در تاریخ ۱۹۸۵/۸/۴ خطاب به رفیق خاوری می‌نویسد:

"تمام رفقای درون، چه در زندان، چه در بیرون از زندان و رفقای مهاجرت آمده، از هیچکدام از رفقای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کنونی کوچکترس انتظاری ندارند بجز شما و رفیق "فام نریسان" و چند رفیق شناخته شده، دستم، سراجتاً می‌گویم، باید دست در دست هم بدهید، تشکیلات از آن "نریسان" است و پس، دست هم‌دیگر را سخت بفشارید، غیر از این روش هر شیوه، دستم محکوم به شکست است."

که سراجتاً مان حزب ظاهراً باید فرهنگ را از ارضی کرده باشد زیرا رفیق "نریسان" از درون همین کنفرانس و مأموریت به آن، بعنوان عضو

هیئت سیاسی و فعال امور تشکیلاتی بیرون آمد؛ اما حقیقت تلخ تر از آن است که بتوان آن را فرود داد. "فرهنگ" از جمله سردمداران "قطعنامه" انحلال حزب شد و در ترکیبی که به عنوان هیئت اجراییه 'موقت' پیشنهاد کرد نامی از رفیق "فام نریمان" در میان نیست!

همین نمونه کافی نیست تا بدانیم گردانندگان و سردمداران "قطعنامه" انحلال برای رسیدن به هدف خود (تصرف ارگانهای رهبری) از هیچ ترفندی روی گردان نیستند و هر پس کوچکی را برای رسیدن به این شامراه آرزوئی حاضرند پشت سر بگذارند؟

ادامهٔ توطئهٔ پس از "پلنوم دیماه"

رفقا!

سیاست حزب تودهٔ ایران در قبال مسائل تشکیلاتی بطور سنتی این بوده است که پیوسته در فشرده‌ترین حد ممکن و با اطمینان به اینکه اعضای حزب پیوسته کلام رهبری را در این موارد حجت می‌دانند، اخبار و اطلاعاتی را در نشریات خود چاپ کند. شما بخوبی آگاهید که در پایان هر پلنوم، کنفرانس و حتی کنگرهٔ حزبی، دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی طی اطلاعیه‌هایی اخبار و تصمیمات جلسات صلاحیتدار را به اطلاع رسانده است. امروز برخی از شرکت کنندگان در جلسات رسمی حزب، در پایان این جلسات اخبار و اطلاعات را تحریف شده پخش می‌کنند. این پدیده در مرکزیت حزب ما اگر نکوئیم بی سابقه، حداقل کم سابقه است. ما که در نتیجهٔ برخی برکامریها، افرادی سر از جلسات صلاحیتدار حزب درآوردند که نه تنها دهانی بسته نداشته‌اند بلکه اینها و امثالهم در مخالفتان حزب حتی با تحریف و افعیات علیه حزب جوسازی کرده‌اند. همانگونه که در بالا گفتیم، رهبری حزب برای امر مشترک مبارزهٔ در شرایط سخت و دشوار کنونی مصمم است به این وضع خاص، پدیده و پدیده‌ها است. انقلابی هر جا که مصالح حزب ایجاب کند بی‌روا انگشت اشاره و ایدار

بروکتورها، نان به نرخ روز خورها و در مجموع عناصر تصادفی حزب دراز کند. چاره‌ای جز این نیست و نباید متعجب بود. در شرایط سخت و در مر بیخ‌های بزرگ جمعی از صفوف حزب جدا می‌شوند. تجربه‌های حزب ما و احزاب برادرچنین نشان می‌دهد.

پس از "پلنوم دیماه ۶۶" در حالی که حزب در ارکان رسمی خود اعلام داشت که این اجلاس صلاحیتدار در محیطی عمیقاً آزاد و دمکراتیک برگزار شد، تنی چند از مقبولین این پلنوم که به هدفهای خود نرسیده بودند به خود اجازه دادند که بر سر هر کوی و برزن از دیکتاتوری در حزب، اختناق در پلنوم و ... سخن بگویند. البته بعضی از این افراد گفته‌اند که دست و پای خود را کم کرده‌اند، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، شانتاژ شده‌اند و ... یکی از آنها "محمد تقی برومند" است که اخیراً نامه مفصلی برای هیئت سیاسی حزب فرستاده و تأکید کرده است که این نامه باید به اطلاع اعضای هیئت برسد و در غیر اینصورت آن را منتشر خواهد کرد. هیئت سیاسی حزب نامه وی را خواند و به این نتیجه رسید که این نامه به بهترین وجهی ماهیت این عضو تعلیقی از صفوف مرکزیت حزب را روشن می‌سازد. این نامه خود بهتر از هر تحلیل، برداشت و تفسیری نشان می‌دهد که "محمد تقی برومند" نه تنها صلاحیت حضور در هیئت سیاسی و یا کمیته مرکزی حزب بلکه عضویت حزب پرافتخار توده‌ها را هم ندارد. ما اگر در این نامه ۱۲ صفحه‌ای حتی جمله‌ای که حکایت از طرح مسئله‌ای در ارتباط با جنبش کمونیستی ایران، مسائل بر اهمیت داخل کشور، سیاست نوین جهانی و یا رهنمودی در عرصه تشکیلاتی - تبلیغاتی و یا حتی انتقادی به این عرصه‌های گسترده کار حزبی وجود داشت شاید آن را در اینجا بعنوان یک نظر طرح می‌کردیم و قلعابده ان پاسخ هم می‌دادیم.

"محمد تقی برومند" از جمله مدعیان "پلنوم دیماه" است و می‌گوید و می‌نویسد که دمکراسی در این پلنوم جایی نداشته و همه چیز صحنه‌سازی بوده است. کسی چنین ادعائی را دارد که خود در سالهای گذشته صحنه‌سازی بسیاری از فشارهای تبلیغی - عصبی برای رفقای دیگر حزب برده است. (ما شاید

ناچار شویم در آینده گوشه‌ای از اتهامات سیاسی و ناموسی وی را به برخی از رفقا و همسران آنها به منظور آگاهی اعضای حزب منتشر سازیم).

در اینجا ما فقط به یک نکته اشاره می‌کنیم: وقتی عضو حزبی جاه‌طلبی بی‌حد و اندازه^{*} رفیق برومند را خدشه‌دار می‌کند، وی مسئله^{*} مراعات اکید "سریت" و "انضباط آهنین" را می‌طلبد و هیچ ابائی از تهمت زدن به مخالفین خود ندارد. وی در نامه‌ای می‌نویسد که آنها (سه نفر از همکارانش) با "شخص بیگانه و مشکوک" در ارتباط هستند. وی می‌نویسد: "امروز همه گله‌مندیم که چرا بابک‌ها، فرجادها و آذرنورها سر بر آورده‌اند. اگر قدری به محیط شکل‌گیری این افراد توجه شود، این نکته آشکار می‌گردد که در وقت "انتخاب" شتاب و احساسات دخالت داشته است. و این خطر امروز براتب بیشتر است."

حق با رفیق برومند است. تجربه^{*} وی و دوست نزدیکش حیدریان و یا خویشاوندش "انور" و غیره واقعا نشان داد که "این خطر امروز براتب بیشتر است".

رفیق برومند که امروز بی‌محابا به انسانها می‌تازد و حتی از تهمت و افترا نیز خودداری نمی‌کند، دیروز فقط برای اینکه رفیق فروغیان در کاری با وی مشورت نکرده بود، نوشت: "ست کردن اتوریتته^{*} مدیریت از جمله مسائلی است که رفقا بطرز شکفت‌انگیزی به آن کمک کرده‌اند. رفیق فروغیان مسئله^{*} مسکن را مستقیماً به ... و امی گذارد و انکار کسی بنام مسئول در اینجا وجود ندارد ... دیگر کسی تره هم برای من خرد نمی‌کند. همه^{*} ما بنوعی تیشه برداشته‌ایم و جایی از ستون حزب را خراب می‌کنیم. معلوم می‌شود که هر کس خود یک حزب مستقل است و ضابطه و چارچوبی بر آن نیست."

همین رفیق امروز اتوریتته^{*} مچمرعه^{*} رهبری را از سر ضربه گرفتار است و البته تیشه نه به ریشه^{*} حزب، بلکه بر ریشه^{*} خود می‌زند.

بحث بر سر دمکراسی یا عدم دمکراسی در "پلنوم دیاد" است و اینکه عده‌ای اینجا و آنجا می‌گویند مسخ شدید، خود را با ختم، از بافتن شدیم

ما می‌گفتم در این پلنوم فشار برای همه نوع اظهار نظر آماده بود و هر کس حرف و طرحی داشت مدکروفون را در اختیار داشت. ما می‌گوئیم تصمیمات را بر اساس اسناد و مدارک گرفته ایم، اما توطئه‌گران می‌گویند صحنه‌سازی بود. اکنون که ماها از انتشار اسناد رسی "پلنوم دیماه" می‌گذرد بد نیست نکاهی ببند ازیم به پاره‌ای از اظهارات مختلف و اساسی در این پلنوم که خود تأییدی است بر صحت برداشت ما از پلنوم دیماه

۶۶

آنچه در زیر می‌خوانید از نوار سخنرانی رفیق سیاوش کسرایی در پلنوم مورد بحث پیاده شده است که حکایت از ارائه اسناد و مدارک و رفع سو تفاهات دارد. او گفت:

"... رفقا معجزه رویارویی این را نشان داد که اگر من از شاگله‌ای داشته باشم، سبب می‌شود که اقل‌شاخ و بزرگ آن زده شود و چه بسا پاره‌ای از سو تفاهات رفع بشود. مقداری از آنچه که هر یک از ما با خودمان داشتیم به واقع سو تفاهم بود."

رفیق کسرایی که در آخرین ساعات جلسه صلاحیتدار دیماه صحبت می‌کرد گفت:

"من با راستی و حقیقت صحبت می‌کنم و چون بعد هم تقاضای دیگری دارم، خواهید دید که با حقیقت بیشتری دارم صحبت می‌کنم. مقدار زیادی از آنها (مسائلی که مطرح بود) شاخ و برگ اضافی داشت، پاره‌ای از این مطالب سو تفاهم بود. همانطور که رفیق خاوری گفت حقیقت بر مسند نشست و این آرامشی بود برای همه رفقا..."

رفیق "کسرایی" درباره ترکیب هیئت سیاسی گفت:

"... من اعتقاد دارم که این ترکیب بر اساس مصالح حزب و بدنه حزبی، رابطه داخل کشور، خارج کشور، سیاست ما با سایر نیروها و حتی مسئله خلقها در نظر گرفته شده است."

رفیق "کسرایی" که از پیش اعلام کرده بود برای پرداختن به

فعالیت‌های هنری نیاز به وقت بیشتری دارد، در همین سخنرانی خود مسئله را بدینگونه طرح کرد و از اعضای کمیته مرکزی خواست تا او را در این دوره از ایفای مسئولیت‌های اجرایی - سیاسی معاف دارند. او گفت:

"... نکته دومی که می‌خواستم عرض کنم عبارت از این است که رفقا عملکرد نزدیک به دو سال من در هیئت سیاسی نشان داد که عرصه کار و فعالیت من در هیئت نیست. مطبوعات ما دو سال است که نام "سیاوش کسرائی" را در درون خودش نمی‌بینند. این، گذشته از ترهاتی است که مخالفان حزب بهم می‌بافند. پرش سوزانی که روی لب‌های خود رفقا هست، زندگی را بر من، بر حیات من، تلخ و ناگوار کرده. خواهش من این بود که رفقا اجازه بدهند که این ماهی خرد و کوچک دو مرتبه به جو بیار باز که خودش برگردد و پایپای شما بطرف دریای بزرگی که همه ما رهیار آن هستیم برود... متأسفانه در عرصه هنر و ادبیات اینجا و آنجا لنگی‌هایی داریم، اجازه دهید بکارم برگردم تا شاید بتوانم با آثارم این لنگی‌ها را جبران کنم."

نگاهی به تاریخ

آنچه که برخیزاطی پنج سال گذشته کرده‌اند و می‌کنند حامل و مایهٔ هیچ نکته تازه‌ای نیست. حزب ما طی دوران حیات خود بارها هنگام عبور از گذرگاه‌های سخت و صعب گرفتار پدیده‌هایی نظیر بایک امیر خسرو و بیروان "قطعنامه" انحلال" بوده و باید انتظار داشت که در آینده نیز اشکال مختلف گرفتار چنین پدیده‌هایی باشد. البته برخورد با اینگونه پدیده‌ها در تمام طول تاریخ حزب، مانع حرکت رهبری، جهت‌یابی و حزب چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ تشکیلاتی (از جمله به رهبری امیر خسرو نخواهد شد. ما می‌دانیم که محموله‌ها را در هر کسری و در هر دوره‌ای باید با مشکلاتی نظیر "راکسیون‌پریم"، "حزب ترافی"، "انحلال" و غیره مواجه می‌شویم. تمام بوده و خواهد بود.

بازنگری به آنچه که "خلیل ملکی" پس از شکست نهضت آذربایجان گفت و کرد، بنظر می‌رسد، مرور دانسته‌هاست! بابک امیر خسروی امروز پرچم خلیل ملکی را برافراشته است و از موضع "ناسیونالیسم"، حزب ساخته است و مارکیسم را تبلیغ می‌کند! انحلال طلبان پیرو "قطعنامه" باکو نیز مانند خلیل ملکی و یارانش تصور می‌کنند که با جمع آوری نیرو و تحویل کنکره، باب طبعشان می‌توانند ارکانهای رهبری حزب را غصب کنند. ببینیم آنچه که آنها امروز در مهاجرت می‌گویند، حکایت از اندیشه‌ای نو و شگردی بکر دارد؟ اسناد حزبی خود بهترین گواه است بر اینکه حوادث مهاجرت اخیر در واقع تکرار حوادث نظیر در مهاجرت گذشته است و احتمال می‌رود که صحنه آرایان مهاجرت گذشته امروز با همان شگردها، تکرار گردانان پشت صحنه امروز باشند. نگاهی بیندازیم به اسناد:

پلنوم وسیع چهارم، به گواهی تمام اعضای قدیم و جدید حزب، یکی از پر بارترین پلنومهای حزب بوده است. این پلنوم در فضائی آکنده از دموکراسی و علنیت، رویدادهای دوران فعالیت علنی و نیمه علنی حزب پیش از کودتای ۲۸ مرداد و حوادث پس از کودتا را مورد بررسی قرار داد. در این پلنوم کادرهای حزبی نقشی فعال بعهده داشتند و در تنظیم بسیاری از اسناد و قطعنامه‌ها سهم قابل توجهی بعهده گرفتند. بسیاری از این کادرها پس از پلنوم، بتدریج به رهبران حزب توده، ایران تبدیل شدند که عده‌ای از آنها اکنون در زندانهای رژیم خمینی نشسته‌اند. این پلنوم (که آنرا می‌توان با کنفرانس ملی حزب در سال ۶۵ تشبیه کرد) هیئت اجراییه حزب را انتخاب کرد و اعضای تازه‌ای را به کمیته مرکزی حزب برگمارد. ببینیم پس از این پلنوم چگونه تنگ نظریها، جاه طلبی‌ها، خودخواهی‌ها و ... در فضای مهاجرت تحت عناوین منتقل و دست‌بندیهای رنگارنگ شکل گرفت و برای مدتها انرژی رهبری حزب را مصرف خود داشت. ذکر این نکته که از میان همین معترضین و اشک...

قاسمی، "کشاورز"، "فروتن" و ... درآمدند و "حزب" ساختند، تصور نمی‌کنیم در اینجا لازم باشد. هدف، نگاهی به اسناد و مداوکی است که

تشابه دسته‌بندیهای پس از "کنفرانس ملی" را با دسته‌بندیهای پس از پلنوم "وسیع چهارم" نشان می‌دهد.

رهبری حزب پس از پلنوم وسیع چهارم ربه دنبال حرکات و تحریکات ضدسازمانی و ضدتشکیلاتی عده‌ای از مهاجرین حزب، یک نشریه^{*} درون سازمانی منتشر ساخت و ضمن افشای دسته‌بندیها و گروه‌سازی‌ها کار آگاه‌سازی توده‌های حزبی را بعهده گرفت. ما در زیر نمونه‌هایی از این آگاه‌سازی را می‌آوریم تا نشان دهیم حوادث مهاجرت پنج سال اخیر چه وجه تشابهی با رویدادهای مهاجرت گذشته دارد و در حقیقت نشان دهیم که "انفصالیون"، "انحلال‌طلبان" و... حرف تازه‌ای نروده‌اند و شکر دهنی را برای تشدید جنگ روانی - تشکیلاتی علیه حزب در پیش نکرده‌اند. نشریه^{*} "مسائل حزبی" در شماره^{*} شش خود، که در سال ۱۳۲۷ منتشر شد، به انحلال‌طلبان مهاجرت گذشته همان پاسخی را می‌دهد که امروز رهبری حزب باید به صادرکنندگان "قطعنامه" های پاکو و کابل بدهد. نشریه^{*} مورد بحث در مقاله^{*} "مبارزه" درون حزب و سانترالیزم دمکراتیک^{*} خطاب به تضعیف‌کنندگان دستگاه رهبری می‌نویسد:

"... عده‌ای از رفقا با اعتقاد راسخ به اینکه وظیفه^{*} نجات حزب از بحران کنونی بعهده^{*} رفقای است که در مهاجرت به سر می‌برند و به بهانه^{*} اینکه گویا دستگاه رهبری در راه تکامل و پیشرفت حزب به سدی تبدیل گردیده است، تمام نیروی خود را در راه تخریب این "سد" بکار انداخته‌اند. بجای آنکه تغییر دستگاه رهبری را از طریق حزبی و طبق روش تشکیلاتی تأمین نمایند، آنها سهلترین راه را انتخاب کرده‌اند و آن این است که رهبری موجود را از اعتبار بیاندازند، اتوریته^{*} آن را سلب آورند، بدین ترتیب پایه^{*} آن را است کنند، آن را با مال‌شیر از راه بردارند. اما هر چه باشد دستگاه رهبری...
اجرائیه^{*} کنونی منتخب پلنوم وسیع چهارم است که در بدین جهت مجدداً و حتی با اکثریت بیشتری از افراد کمیته^{*} مرکزی انتخاب شده است. به همین جهت این رفقا پلنوم ما را نیز که در طی دوره^{*} گذشته

پیرنداشته اند و به وظائف خود عمل نکرده اند تخطئه می کنند، محکوم می کنند و مورد آزار و توبیخ قرار می دهند...

خوب خواهی ما، بقاء طلبی ما، بلند پروازیها و مقام پرستیها در مهاجرت گذشته و بی از پلنوم وسیع چهارم نیز مانند امروز نمی گذاشت رهبری گریبان خود را از چنگال مهاجرت رها سازد و به اساسی ترین مسائل حزبی و تحلیل و جمع بست اوضاع روز ایران و نحوه برخورد حزب با آن بپردازد. درست همان چیزی که رهبری حزب امروز با آن دست به گریبان است - نشریه شماره ۶ "مسائل حزبی"، منتشر شده در بهمن ۱۳۲۷، این کار شکنیها و خود محور بینیها را اینگونه شرح می دهد و در مورد نقض انضباط حزبی می نویسد:

"... یکی از نتایج مستقیم روشی که بعضی از رفقای حزبی در قبال رهبری اختیار کرده اند عدم تبعیت از مرکز، عدم تبعیت اقلیت از اکثریت و نقض صریح و آشکار انضباط حزبی است. پاره ای از رفقا به صحت نظریات و وسعت معلومات و اطلاعات خود چنان باور دارند که شنیدن نظریاتی مغایر با آنچه که آنها در ذهن خود می پروراند موجب برآشتگی آنان می گردد یا اینکه اگر در پلنوم چهارم شرکت نکرده اند، تصمیمات آن را ناقص می دانند زیرا پلنوم از نظریات و اطلاعات آنها استفاده نکرده است و آرا آنها در جز' آرا' پلنوم بحساب نیامده..."

جوسازی، بدکوشی و تخریب شخصیت سیاسی رفقای حزبی در مهاجرت گذشته نیز چون موریانه ای سازمان حزبی را می جوید. حزب در مهاجرت گذشته نیز با پدیده هائی نظیر "انور" روبرو بوده است. ببینیم نشریه شماره شش مسائل حزبی درباره این پدیده خطرناک چه می نویسد:

"... مبارزه درون حزبی موقعی عامل تکامل حزب است که بخاطر پیشرفت این یا آن اصل، بخاطر این یا آن طریق مبارزه برای رسیدن به هدف صورت گیرد. مبارزه ای که مبتنی بر حملات شخصی، بدکوشی، اتهام و نقائص آن باشد، گذشته از اینکه مخالف با اصول مبارزه و موازین تشکیلاتی

حزب ماست از لحاظ پیشرفت حزب نیز نتیجه معکوس می‌بخشد و بجای پیشرفت، حزب را به قهقرا می‌کشانند. این شیوه ' مبارزه هرگز به پیروزی نخواهد انجامید و سرانجام به شکست کسانی که به آن توسل می‌جویند پایان خواهد یافت. تجربه ' گذشته ' حزب ما باید برای رفقای که به این طرق نگره‌میده ' مبارزه دست می‌زنند درس عبرتی باشد ... "

تاریخ به پدیده‌های همزاد، پوزخند می‌زند. حالای سال پس از حوادث مهاجرت گذشته، صدور "قطعنامه ' باکو" و "نامه ' کابل" به چه چیزی جز شوخی تاریخ شبیه است؟ نشریه ' "مسائل حزبی" در سال ۱۳۲۷ خطاب به "امضا' جمع‌کنان" و "انحلال طلبان" که در میدان مهاجرت تاخت و تاز می‌کنند چنین می‌نویسد:

"... برخی از اعضا' حزب بطور فردی یا جمعی سبادت به جمع آوری امضا' ذیل اوراقی نموده اند که حاوی نظریات معینی درباره ' رهبری حزب و ترکیب آینده ' آن یا افراد مشخصی از رهبری است ... "

نشریه ' مورد بحث درباره ' مدعیان رهبری می‌نویسد:

"... چندی پیش عده ای از رفقای حزبی مقیم یکی از مراکز عمده ' مهاجرت ما تحت عنوان بررسی بوضع رهبری حزب توده ' ایران و اتخاذ تصمیم درباره ' اهمیت و ترکیب رهبری آینده، مبادرت به تشکیل مجامع وسیعی نموده، یک سلسله مسائل عمده راجع به حزب و رهبری آن را مورد مباحثه قرار داده اند و سپس کوشیده اند تا حوزه های حزبی را به پدید آمدن اطراف این مسائل و اتخاذ تصمیماتی در این باره بول دهند ... "

هیئت اجراییه اکنون قصد ندارد درباره ' ماهیت مسائلی که در این مجامع مورد بحث قرار گرفته و هدفی که هر یک از شرکت کنندگان در این مجامع مزبور داشته اند اظهار نظر نماید، ولی در اینجا ذکر آن ضرورتی ندارد زیرا می‌شود که اصولاً تشکیل چنین مجامعی بدون اطلاع و تصویب هیئت اجراییه صورت می‌گیرد. حزب بخودی خود عملی خلاف موازین تشکلی است ... "

کجا هستند آن افرادی که به چنین اعمال خلاف موازین تشکلی دست می‌زنند؟ سررشت آن "احزایی" که خائنان به طبیعت ' کارگران

دورانهای مختلف تأسس کردند به کجا انجامید؟ به نظر ما همه باید از گذشته درس عبرت بگیرند. حزب توده* ایران را نمی‌توان از بین برد!

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

خرداد ماه ۱۳۶۷

مصوبه هیئت سیاسی

خطاب به امضاء کنندگان "قطعنامه باکو"

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از مطالعه همه جانبه رویدادهای اخیر در برخی از مراکز مهاجرت، سعی کرده است مامیت و هدف حرکت گروهی و فراکسیونیستی را که چند نفر از اعضای کمیته مرکزی با تحریف و اقییات پلنوم دیماه ۶۶ و بدنبال برخی مقاصد گروهی قبل از پلنوم، سازمان داده و تعدادی از اعضای حزب را بدنبال خرد کشانده اند برای همه اعضای حزب تشریح نماید.

اکنون که این اسناد و مدارک در اختیار رفقا قرار دارد، هیئت سیاسی از تمامی رفقای که بععل گوناگون و از جمله عمدتاً با دریافت اطلاعات یک جانبه و تحریف شده زیر باصطلاح "قطعنامه باکو" و "نامه" کابل امضاء گذاشته اند دعوت بعمل می آورد که با مطالعه این اسناد و مدارک یک بار دیگر به بازنگری آنچه در این مدت روی داده است نشسته و با پذیرش اصول و موازین کار و فعالیت حزبی به حوزه های حزبی خود برگردند. بدیهی است که حزب در جریان فعالیت روزمره خود و خصوصاً زندگی حزبی در مهاجرت دارای مشکلات و نارسائیهایی است که فقط می توان با کار جمعی، رفیقانه و صمیمانه، در حزب و با حزب بر آن فائق آمد، ما از این رفقا می خواهیم با توجه به توطئه های روز افزون امپریالیسم احساس مسئولیت بیشتری نمایند و در ایجاد وحدت و رفیقانه بمنظور پیشبرد امر حزب یاری رسانند.

اصول و موازین جاری تشکیلاتی در حزب همه گونه شرایط را در نظر بمنظور ابراز نظر آزاد رفقا در ارتقاء سازمان حزبی و حرکت آن در

زندگی درون حزبی بخاطر اجرای هدف های عالی حزب در خود دارد. عضو حزب می تواند و باید صاحب نظر باشد و طرح هر نوع نظر سازنده و اصولاً برخوردار آرا و عقاید در چارچوب موازین حزبی نه تنها مفید که امری ضروری و ازو ثنایف عضو حزب بشمار می رود.

رفقا می توانند و باید نظرات، پیشنهادات و انتقادات واقع بینانه و سازنده خود را در راستای اعتلای حزب و چیرگی بر مشکلات و نارسائیها در حوزه های حزبی به بحث و تبادل نظر رفیقانه گذارده و آنرا از طریق تشکیلاتی تا بالاترین ارگانهای حزبی برسانند و یقین داشته باشند حزب از چنین برخورد رفیقانه و سازنده نه تنها استقبال می کند که تلاش خود را برای ایجاد امکانات و شرایط بهتر در این زمینه ها نیز یگانه خواهد گرفت.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

خرداد ماه ۱۳۶۷

مصوبه تشکیلاتی هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از بررسی دقیق و همه جانبه گزارشهای گوناگون درباره فعالیت های فراکسیونی و انحلال طلبانه اخیر باتفاق آرا تصویبات زیر را اتخاذ کرد:

۱- رفقا محمد تقی برومند و حشمت الله رثیسی، اعضای اصلی و محسن حیدریان و نادر (جعفر)، اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران، به استناد ماده ۴ اساسنامه (آئین نامه) درباره وظائف عضو حزب، بندهای ب، ج، د، ز، و تبصره ماده ۸ اساسنامه (ماده ۷ آئین نامه) درباره مجازات حزبی از عضویت اصلی و مشاور کمیته مرکزی محاق می شوند؛

۲- نادر زرکاری، محمد اراکی، "کاسم" و "هوشنگ" به استناد ماده ۴ اساسنامه (آئین نامه) درباره وظائف عضو حزب، بندهای ب، ج، د، ز، و ماده ۶ اساسنامه (آئین نامه) درباره مجازات حزبی از حزب توده ایران اخراج می گردند؛

۳- رفقا "فرهنگ"، "سیاوش"، "مراد"، "حداد" و "مسلم" به علت شرکت فعالانه در جریانهای فراکسیونی و انحلال طلبانه و به استناد ماده ۶ اساسنامه (آئین نامه) درباره مجازات حزبی قریباً تمام فعالیت های این رفقا تنها هنگامی می توانند در صفوف حزب باقی بمانند که کتباً از خود انتقاد کنند.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

خرداد ماه ۱۳۶۷